



بگو به کارگر

بگو به کارگر، بگو به برزگر / بگو هراس حاکمان، از اتحاد ماست
 بگو به مردمان، جدال حاکمان / برای سهم غارت قیام توده‌هاست
 نه در کویر این، نه در سراب آن / نیایی از بهار توده‌ها نشان
 بخوان که در زمین، سرود آخرین / نشسته بر لبان عاشقت
 صدا بزن صدا، جهان تازه را / میان بازوان عاشقت
 بگو به کارگر، بگو به برزگر / بگو هراس حاکمان، از اتحاد ماست
 بگو به مردمان، جدال حاکمان / برای سهم غارت قیام توده‌هاست
 نه در پیام این، نه در کلام آن / ز دست پینه بسته‌ات، نشانه نیست
 نه در شعور این، نه در شعار آن / رهایی از نظام این شکنجه‌خانه نیست
 ببین ز چشم ما، به بانگ توده‌ها / چگونه گله‌های خواب می‌رمند
 ببین که بردگان، به سقف آسمان / چگونه مشت می‌زنند و آفتاب می‌دمد
 بگو به کارگر، بگو به برزگر / کز اتحادتان شکوفه‌ها دهد، درخت زندگی
 بگو که پتک تو، بگو که داس تو / بگوید و درو کند، نظام بردگی

شورا

از کارخانه‌ها می‌آید این صدا، شورا بپا کنید هر جا
 تا گل دهد بهار اتحاد زحمتکشانش، در این سرما
 از کارخانه‌ها می‌آید این صدا، شورا بپا کنید هر جا
 تا گل دهد بهار اتحاد زحمتکشانش، در این سرما
 برپا برپا، برپا برپا، ای زحمتکشانش برپا
 دست در دست هم شورا بپا کنیم، خود را رها کنیم از بند
 کوبیم مغز هر ستمگری، برسنگ کینه‌های دیرین ما
 برپا برپا، برپا برپا، ای مرد و زن برپا / تا صدا کنیم ز هر سو یاران را
 تا با توده‌ها، رها کنیم خود را، از بند وابستگی‌ها / تا صدا کنیم ز هر سو یاران را
 تا با توده‌ها، رها کنیم خود را از بند وابستگی‌ها



انسان (سرود جبهه واحد)

شعر: برتولت برشت

آهنگ: هانس آیسلر (Hans Eisler)

و چون انسان، انسان است / باید غذا خورد چاره چیست
 سیرش نمی‌کند یاوه‌گویی / چون یاوه برایش غذا نیست
 پس چپ، دو، سه / یا لا چپ، دو، سه
 ای رفیق جای خود بایست / به‌صف اندر جبهه‌ی متحد / کارگران، ای کارگر، بایست
 و چون انسان انسان است / نخواهد، ضرب چکمه‌ی روی سر
 نه که برده‌ی زیر دست / یا که ارباب روی سر
 پس چپ، دو، سه / یا لا چپ، دو، سه
 ای رفیق جای خود بایست / به‌صف اندر جبهه‌ی متحد / کارگران، ای کارگر، بایست
 و چون کارگر، کارگر است / آزادیش را کس نخواهد
 امر آزادی کارگران / فقط در دست کارگر است
 پس چپ، دو، سه / یا لا چپ، دو، سه
 ای رفیق جای خود بایست / به‌صف اندر جبهه‌ی متحد / کارگران، ای کارگر، بایست

عصر توفان

از سرودهای حزب توده ایران

شعر: احسان طبری

جنبید ز جا چونان سیلی خروشان / اردوی ما زحمتکشان
 باید بدید آید از کوششمان / ایرانی آزاد، ایرانی آباد
 نیروی توده سخت و محکم باد
 ای توده، این زمان دوران آخرین پیکار است / با فتح توده‌ها، اساس انسانیت برقرار است
 سرتاسر کینتی از جنبش خلق / رستاخیزی اینک برپاست
 این عصر ما عصر توفان دنیاست / در دنیای نو خاموشی بیجاست
 با عزمی محکم باید بپا خاست
 ای توده، این زمان دوران آخرین پیکار است / با فتح توده‌ها، اساس انسانیت برقرار است
 کاخ ستمکاران تا ویران گردد / صبح امید تابان گردد
 خورشید آزادی فروزان گردد / بر روی عالم پرتو فشانند
 تا ظلمت غم باقی نماند
 ای توده، این زمان دوران آخرین پیکار است / با فتح توده‌ها، اساس انسانیت برقرار است



برخیز

شعر: فرخی یزدی

ای از تو عالم جمله برپا برخیز / رونق ده بازار دنیا برخیز
 ای آفرین هرچه اشیاء برخیز / ای توده زحمتکش از جا برخیز
 دیگر نفس نیست، فریاد رس نیست، یار تو کس نیست
 جز دست پر زور و دو بازوی توانا برخیز
 اشراف، از رنج تو راحت گشتند / اشرار، خدیو به ملک و دولت گشتند
 اغیار، صاحب جاه و مکننت گشتند / تو خود، اسیر ظلم دارا برخیز
 دیگر نفس نیست، فریاد رس نیست، یار تو کس نیست
 جز دست پر زور و دو بازوی توانا برخیز
 برهم زن این اوضاع ویرانی را / پامال کن اورنگ سلطانی را
 در جلوه آور داس دهقانی را / ای پتک آهنگر به هر جا برخیز
 دیگر نفس نیست، فریاد رس نیست، یار تو کس نیست
 جز دست پر زور و دو بازوی توانا برخیز

به پیش!

به پیش با گام‌هایی استوار
 دست به دست سوی روستاها نهیم ما
 شویم متحد با زحمتکشان
 نمایم ویران کاخ بیدادگران را
 به جای کهنه‌ها
 کنیم جایگزین اندیشه‌های نورا
 برخیز با هم همدم هم‌رزم
 از پای ننشینیم در راه خلق‌ها در راه خلق‌ها ما
 با هم همدم، هم‌رزم، هم‌کام
 در راه کارگر، در راه دهقان، پیمان ببندیم ما



دهایی

خلق ایران اسیرند / به غل و زنجیرند / به غل و زنجیرند
 کارگر بزرگر / در بند استعمار / در بند استعمار
 همه در بند / همه در رنج / همه در زنجیر
 تا کی این ظلم / باید باشد / حاکم بر خلق‌ها
 خلق‌های ایران / برخیزید از جا / برکنید بنیاد ظلم و جور و ستم را
 بگسل این بند / بگسل این رنج / بگسل این زنجیر
 دور کن از خود / یوغ بیداد / یوغ استعمار
 کارگر و روشنفکر / به سوی روستاها / به سوی روستاها
 متحد کن دست به دست / همه خلق‌ها را / همه خلق‌ها را
 حزب کارگر / ارتش سرخ / جبهه واحد
 برکنند این / یوغ بیداد / یوغ استعمار
 خلق‌های ایران / برخیزید از جا / برکنید بنیاد ظلم و جور و ستم را
 بگسل این بند / بگسل این رنج / بگسل این زنجیر
 دور کن از خود / یوغ بیداد / یوغ استعمار

بریا

بریا که در خون و آهن / زنجیر خود واکنیم
 بهره‌کشان ستمگر را / در گورشان جا کنیم
 بریا که در خروش / دریای انسان زنییم
 (بریا که گل مشت بهمن را / بر قفل زندان زنییم) (۲)
 بریا که نظم کهن را، از ریشه بنیان کنیم
 حیوان سرمایه را ازین، چنگال و دندان کنیم
 از پشت کارخانه‌ها تا / خورشید شورا دمد
 (نان شبانه چو قرص ماه / بر سفره‌ی ما دمد) (۲)



آرمان خلق

مردی از ما در کوهستان با يك قبضه تفنگ
آرمان خلق آرمان او انباش پرزفشنگ

بود از عدو قوی تر عزم ما ، قلب توده‌ها پایگاه رزم ما
(نلرزد ز توپ و ز تانگ عزم ما) (۲)

مردی از ما برفروزندهی مشعلی از پتک و تفنگ
مشعلی از ما در کوهستان روشن از داس و تفنگ

بود از عدو قوی تر عزم ما ، قلب توده‌ها پایگاه رزم ما
(نلرزد ز توپ و ز تانگ عزم ما) (۲)

کارگردهان هم‌رزم همگام با اندیشه نو
ریزند برهم کاخ ظلم را تازند پیش بجلو

بود از عدو قوی تر عزم ما ، قلب توده‌ها پایگاه رزم ما
(نلرزد ز توپ و ز تانگ عزم ما) (۲)

انبوه خلق فرسنگ فرسنگ هر دم آماده به جنگ
چشم‌ها بی‌نا عزم‌ها راسخ قلب‌ها آکنده ز خشم

بود از عدو قوی تر عزم ما ، قلب توده‌ها پایگاه رزم ما
(نلرزد ز توپ و ز تانگ عزم ما) (۲)

تاریخ بود سراسر از نبرد توده‌ها
ضد ارتجاع ضد ارتجاع ضد ارتجاع

**بریا خیز**

آهنگ: شیلیایی - El Pueblo unido

(بریا خیز، از جا کن، بنای کاخ دشمن) (۲)
 چو در جهان قیود بندگی / اگر فتد به پای مردمی
 به دست توست، به رای مشت توست
 رهایی جهان ز قید جور و ظلم
 بپا کنیم قیام مردمی / رها شویم ز قید بندگی
 هم پائیم، همراهیم، همزمیم، جان بر کف برخیزیم، برخیزیم، پیروزیم
 (بریا خیز، از جا کن، بنای کاخ دشمن) (۲)
 به هر کجا نشان ز ثروت است
 ز حاصل تلاش کارگر است
 زمین غنی ز رنج برزگر
 ز همتش شود ز دانه خرمنی
 به پا کنیم قیام مردمی / رها شویم ز قید بندگی
 چو در جهان قیود بندگی / اگر فتد به پای مردمی
 به دست توست، به رای مشت توست
 رهایی جهان ز قید جور و ظلم
 بپا کنیم قیام مردمی / رها شویم ز قید بندگی

به سوی حزب

مجموعه سرودهای «به یاد قیام»

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

می‌کنیم بریا حزب کارگر (۲)	صف به صف بازو به بازو با همدیگر
یاور و همراه ما برزگر (۲)	در ره پویج و تاب انقلاب
رو به میدان، می‌رسد روز دگر	کارگر، دهقان، رنجبر، متحد
می‌کنیم بریا حزب کارگر (۲)	صف به صف بازو به بازو با همدیگر
نزدیک گردد صبح سحر (۲)	تا که ایران را با نظم تازه‌ای نو کنیم
لرزه اندازد تن بیدادگر	یتک ما، داس ما، بازوی ما
می‌شکفتد، می‌گشاید بال و پر (۲)	شادی ما، آزادی ما آواز ما

به خونم

بر وزن سرود ملی فلسطینی: بلادی، بلادی، بلادی

به خونم به خونم به خونم / راه خود را می گشایم (۲)
 در رزم و خون، جان می دهیم / تا از قید دشمن رهم
 پوشیده از خون‌ها رهم / آزاده‌ای از جان رهایم
 با رزم شب می رمد / خورشید از تاریکی دمد
 صبح آزادی رسد / عاشقم من بر توده‌هایم
 به خونم به خونم به خونم / راه خود را می گشایم (۲)
 با یاری خلق دلیر / می گشایم بند از اسیر
 می کنم ظالم را حقیر / با توده‌ها من هم صدایم
 به خونم به خونم به خونم / راه خود را می گشایم (۲)
 با دهقانان و کارگر / بریا می سازم من شرر
 می پیچد در هر رهگذر / بر آسمان‌ها این صدایم
 به خونم به خونم به خونم / راه خود را می گشایم (۲)
 برخیز و با رزمندگان / بر خاک افکن کاخ شهبان
 من هم پویا از قلب و جان / با درد خلقم آشنایم
 ای کارگر ای کارگر / ای دهقانان رنجبر
 مگذارید از ظالم اثر / من هم بر دوش باشد لویام

چهار فصل

چهار فصل بهاریست با طراوت نان / تنور داغ نگه‌دار استخوان سوزان
 به یاس تن مده ای روستایی من / سرود سرد رها کن در این هراسستان
 به بینه بینه‌ی داستان تو نماز بریم (۲)
 به داس منتظرت در بهار خون ریزان (۲)
 نگر گرسنه چه داری به زیر سقف گلی (۲)
 که کاخ‌ها همه سیراب می شوند از آن (۲)
 تبر به معجزه بردار بنگر از اکنون (۲)
 درون مزرعه گاوهای شیرافکن (۲)
 تو از کویر و من از شهر هر دو دلگیریم (۲)
 فرا رسیده ز جنگل صدای کوچک خان (۲)



گل گندم

شعر: اسماعیل شاهرودی

آهنگ: ثمین باغچه‌بان

شب و روز آمد و رفت از پی هم	به صحرا رفتیم و زمین را گندم (۲)
ز آرباب و زمانه، تو خوردی تازبانه	ز درد و پر بلائی، به زردی مبتلایی
دلی دارم دلی در کشت گندم	دلی در سینه دارم مال مردم
که رنجانده دلت را، که برده حاصلت را	اگر صد سال ندانی، اسیر خان بمانی
در آن روزی که خرمن می‌فشانم	گل حسرت بردل می‌نشانم (۲)
بجوشان کینه‌ات را، سپر کن سینه‌ات را	قربان دستان پر پینه‌ات، آن دل پر کینه‌ات (۲)
سرم سودایی و سودا کجا بود	در این عالم که جز ما فکر ما بود
بفکر خود خودت باش، مکش آه و مگو کاش	آخر در دل حسرتت بمیرد، دردت درمان پذیرد (۲)
زمستان رفت و سرماها سرآمد	بهار زندگی آما نیامد
بهار آید به‌خانه، ز ما گیرد نشانه	همه صحرا را خرم ببینیم، گل گندم بچینیم

مشت دلاوران

مجموعه سرودهای «به‌یاد قیام»

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

مانده استوار سوی آسمان	مشت آهنکوب دلاوران
فریادهای سخت و بی‌امان	روئیده از حلقومشان چنان
به سر رسیده عهد ظالمان	سرودشان را، شنیده دهقان
می‌درد شب، روشن شود جهان	به پتک پولاد، به داس فریاد
می‌درخشد در پهنه جهان	در دل شب همچون ستارگان
می‌نشانند در عرصه‌ی زمان	با رزم و کار بی‌امانسان
لرزه افتد بر کاخ دشمنان	نهالشان را فردای ایران
ویران گردد کاخ ستمگران	به خون کارگر، به رنج دهقان



علیه سرمایه‌داران

برپا کنید ای ستم‌دیدگان
 خورشید فتح فردایتان را
 با رزم و پیکار خود بی‌امان
 ویران کنید کاخ ظالمان را
 سوزانید هر کجا، جهان کهنه را، در راه سرخ سوسیالیسم
 با عزم آهنین، بپاشید بر زمین، بذر انترناسیونالیسم
 متحد هم‌زبان، کوبید با پتکتان، بر ستون‌های استثمار
 آویزید لاشه‌ها از ستم‌پیشگان، هر جا بر چوبه‌های دار
 جز لاشه‌های ستم‌پیشگان
 بر جا نگذارید نشان از آنها
 با تکیه بر عزم پولادتان
 جارو کنید سرمایه‌داران را
 زیر ضرب پوتین، کوبیدش بر زمین، له کنید این پوسیده را
 با پتک آهنین، با پرچم لنین، پاشیدش این گندیده را
 خورشید فتح‌تان روید از مشتتتان، روشن سازد شهر و روستا
 پر کند این سرود: بر کارگر درود، بشکفتد شادی فردا
 کارگر با صف مستقل
 جاری کند در پی خود سیل
 زحمتکشان هم‌رهش بی‌شمار
 زین رهبری فتح‌شان پایدار
 توفان سرخشان در هر جای جهان ویران سازد این کهنه را
 روشن گردد زمین، زندگی نوین می‌گردد آغاز از اینجا
 سرود سوسیالیسم، مرگ امپریالیسم، بر خیزد از کارخانه‌ها
 پیچد در هر کجا، نغمه‌ی فتح ما، روید بربل ترانه‌ها

کارگر

بس بود کارگران
 بیدار باش ای کارگر
 بس غفلت تا به کی
 هوشیار باش ای کارگر
 متحد بر ضد تو خونخواران
 تو هم متحد بر ضد هر خونخوار باش ای کارگر
 اول از بیخ و بن صنف مفت‌خواران بکن
 پس ز رنج خود برخوردار باش ای کارگر



فراخوان

کاخ سرمایه‌دار کن واژگون	برخیز کن بیا پرچم ز خون
بازو در بازو زن گره به‌هم	پرخروش در ره پر پیچ و خم
روشن شود آسمان و زمین	شو بیا تا که با رزم آخرین
از پی فتح و آزادی جهان	برخیز با صف کارگر روان
تا که گردیم ز بند های ستم رها	در ره سرخ او جان نما فدا
روشن شود آسمان و زمین	شو بیا تا که با رزم آخرین
نظم سرمایه‌دار برهم بزن	تو بیا، تو بیا، تو بیا
هرکجا بر سر بام و در بزن	از خشم خود آتش بزن
بخروش و بجوش بقروزان آتش‌ها	پرچم داس و پتک کارگر
تا فرو ریزی و پاشی‌اش ز هم	تو بیا، تو بیا، تو بیا
می‌زند ریشه عهد رنج و غم	کن بیا شعله بر آتش ستم
نو کند در جهان نظم دیگر	مشت زحمتکشان در کنار هم
	پتک کارگر، داس برزگر

یر شود از کران صبح سحر

زنده باد کارگر، برزگر

می‌جوشیم از دل خزر / گلگون شد در سیاهکل
 از نوک سهند تا دل خلیج / لاله‌های آتشین دمید
 از خروش خلق، شط سرخ خون / تا به ژاله‌ها رسید
 از خون هر شهید / می‌روید صد چریک
 می‌بندد رگباری بر سرمایه‌داران
 از خون هر چریک، رگبار آزادی / می‌بارد از مسلسل زحمتکشان
 زنده باد کارگر برزگر / از قلب کارخانه تا دشت ویرانه
 زندان خلق زحمتکش ایران است
 در گردابی از فقر با زنجیر ظلمت / این حاصل ظلم سرمایه‌داران است
 زنده باد زحمتکش، زحمتکش
 با پتک کارگر، با داس برزگر / به قدرت مسلسل سرخ چریک
 می‌تازیم خروشان بر سرمایه‌داران / تا بسازیم حکومت زحمتکشان



خروش پا در زنجیران

می‌غرد ارتش توفان راز ستم تا شوری اندازد به جهان
 ماه مه پرچم سرخش در اهتزاز چو مشعل سوزد به شبان
 می‌آید لشکر پا برهنه، گور ستم‌ها تا کند او هر جا
 بنگر جبهه‌شان از داس و پتک‌ها سنگرشان برپا (۲)
 در هر سینه بجوشد کینه، خروشد پا در زنجیران (۲)
 آتش سینه‌شان شعله‌ی کینه‌شان (۳)
 مشعل سوزان در پیکار
 پیروزند آنان خورشیدند تابان (۲)
 هم زنجیران در هم کوب ز ستم‌ها نو بشود دنیا
 بنگر جبهه‌شان از داس و پتک‌ها سنگرشان برپا
 (تکرار الف)
 در رگشان همه می‌جوشد شقی چو سپیده دم فردا (۲)
 دوشادوشند، می‌آشوبند (۳)
 نظم سیاه استثمار
 بند و بندگی رنج زندگی (۲)
 رخت بریندد با پیکار سیاه زحمت در هر جا
 بنگر جبهه‌شان از داس و پتک‌ها و سنگرشان برپا (۲)
 (تکرار الف)

پیمان

بر وزن سرود آذری «همبستگی»
 از سرودهای کنفدراسیون

شد شکوفنده گل‌های کینه
 توده‌ها متحد با یک دیگر
 تا که با توده‌ها، توده‌ها
 می‌شود سرنگون ظلم دیرینه
 کارگر، رنجبر هم برزگر
 یک دل و یک زبان، یک صدا
 بسته‌ایم ما روشنفکران پیمان
 می‌شود شکوفان، انقلاب در ایران (۲)
 با خلق‌های ایران بستیم پیمان (۲)



سرود کارگران

{ (الف)

ای آشنایان زندگی / سر بریدگان بندگی
 خیزید و رویی دگر کنید / سوی عالم رخسندگی
 حقیقت شما، ستم کند فنا (۲)
 پرچم بلند کارگر / سایه افکند در بحر و بر
 زیبا کند روی زندگی / زیبا چو آفتاب سحر
 جهان شود از او بسی خوش و نکو (۲)
 زنجیر غم بر بیکرش / آوار غم ریخت بر سرش
 با این همه جور و ظلم و فقر / ساخته بناهای کشورش
 سرود کارگر، فسانه سر به سر (۲)
 ما پرتوان و پر رمق / روشن چو ستاره و شفق
 هم می‌کنیم ظلمت فنا / هم می‌کنیم فریاد حق
 که پر شود ز جا، زمین و آسمان (۲)
 ما روح در دیم و رنج و غم / پیدا شده در دل بند
 اکنون قدم در ره نهیم / شوریده‌تر از هر قدم
 به ضد بندگی، به سوی زندگی (۲)

کارگر به پیش

به پیش، به پیش، برادر به پیش / به پیش، به پیش، خواهر به پیش
 به پیش، به سوی کارگر به پیش / به پیش، به سوی بزرگ‌تر به پیش (۲)
 کارگر، اتحاد، اتحاد، بزرگ‌تر، اتحاد، اتحاد
 کارگر، بزرگ‌تر، متحد شوید
 ریشه‌ی ظلم و بیداد برکنید (۲)
 کارگر کاخ سرمایه‌داران ز رنج توست
 بزرگ‌تر حاصل کشتزاران ز رنج توست
 رنج تو قصه‌ی روزگاران شده / مایه‌ی کینه و خشم و توفان شده
 همچو موج خروشان به خروشان، به پیش، به پیش، به پیش
 از کران تا کران همچو توفان به پیش، به پیش، به پیش

کارگر - برزگر

آزادی از ره رسید	آمد بهار امید
خورشید شادی دمید	در آسمان وطن
سازد جهانی دگر	با تیشه‌اش کارگر
دیگر نیایی اثر	آنجا ز بیداد و ظلم
کاخ ظلم ویران شود	چون گلشن ایران شود
لاله‌های سرخ و سوزان (۲)	بر سر آن کاخ ویران

روید ز خاک - روید ز خاک

شد کاخ شاهی خراب	از آتش انقلاب
شد چون حبابی بر آب	فصل خزان ستم
آرد بهاری دگر	با داس خود برزگر
دیگر نیایی اثر	آنجا ز بیداد و ظلم
تا هرجا ننگی بدید	جاری شد خون شهید
رنگ ننگ دشمنان را (۲)	لاله رویاند از آنجا

شوید ز خاک - شوید ز خاک

با داس خود برزگر	با تیشه‌اش کارگر
سازد جهانی دگر	با بازوی آهنین

برادری، برابری، حکومت کارگری

برادری، برابری، حکومت کارگری (۲)

صدای ما ندای عدل و داد است

سرود ما عشق و اعتماد است	سلاح ما خشم توده‌ها
نجات خلق، در اتفاق	صفوف ما دور از نفاق
مدافع راه ما، معلم و پیشه‌ور	به همت کارگر، به یاری برزگر
خجسته راه و رسم نوتری (به‌پا کنیم) (۳)	که تا نظام خوب و بهتری بنا کنیم



خورشید سرخ

خورشید سرخ جنبش در تیره شب سرد
تا صبح رستاخیز جوشد از مشت خلق
پیام کارگر با مرد دهقان
که بریا کن دگر بار آتش در کوهستان
و هم آوایی سوت کارخانه
بپوشاند دشت و دمن از بانگ خروشان
چو بگیریم پی هم را و بکویم راه فردا
و بخوانیم از دل این آواز
اتحاد خلق رحمتکش
بر بنیان فقر و ظلمت می زند آتش
تا برخیزد خورشید از آغوش آذرخش
درفش قرمز انقلاب خلق
می پیچد رقصان در مشت پهن کشاورز
چو به پیش لشکر دهقان و کارگر
هم آوای روشنفکران می گیرد آهنگ
چو بگیریم پی هم را و بکویم راه فردا
و بخوانیم از دل این آواز
اتحاد خلق رحمتکش
بر بنیان فقر و ظلمت می زند آتش
تا برخیزد خورشید از آغوش آذرخش



برخیز

عمری در کار ، عمری در کار ، عمری در کار
 گاهی خسته ، گاهی خسته ، گاهی بیمار
 دستت از داس ، دستت از پتک ، بسته پینه
 رنجت انبوه ، سنگین چون کوه ، کوه کینه
 پوشاکت خون ، خوراکت خون ، خشمات خونبار (۲)
 برخیز ای رود ، برخیز ای رود ، رود طغیان
 برخیز ای موج ، برخیز ای موج ، موج توفان
 برخیز ، برخیز ، برخیز
 عمری در کار ، عمری در کار ، عمری در کار
 گاهی خسته ، گاهی خسته ، گاهی بیمار

زمین باشه ، آب باشه

زمین باشه ، آب باشه / خالی از سراب باشه (۲)
 خاک تو ای کشورم مثل زر ناب باشه (۲)
 ملتقم آزاد باشه / کشورم آباد باشه (۲)
 سرزمین خوب من جای عدل و داد باشه (۲)
 بارون باشه ، باد باشه / خلقمون دلشاد باشه (۲)
 کاخ‌های ظلم و ستم همگی برباد باشه (۲)
 رنجبر دلشاد باشه / کارگر آزاد باشه (۲)
 برزگر سرزمینت خالی از آفات باشه
 اسرائیل برباد باشه / فلسطین آزاد باشه
 شهدای راه خلق ، راهتان در یاد باشه (۲)



دهقانی به صد دوندگی

با قلبی پر خون ، با رنجی افزون

دهقانی به صد دوندگی

روز و شب به شوق زندگی

بذری در جلگه‌ای پراکند

غافل از حوادث و بلا

با دستی به زحمت آشنا

در صحرا بساط خرمن افکند

لای لای لالالای - لای لای لالالای (۲)

برآمد از دریا به جانب صحرا

به هر طرف زد برق آتش زایی

چو فتنه برخیزد جهان به هم ریزد (۲)

ز قضا که بود خیرش که حذر کند از خطرش

به جان خرمن افتاد همچون دل من سوزان

بلا کشیده دهقان ، دیگر نکند آهش اثری

ای برق بلا که آفت جهانی

غافل تو چرا ز رنج ناتوانی (۲)

چو فتنه برخیزد جهان به هم ریزد (۲)

دهقانی به صد دوندگی

روز و شب به شوق زندگی

بذری در جلگه‌ای پراکند

غافل از حوادث و بلا

با دستی به زحمت آشنا

در صحرا بساط خرمن افکند

لای لای لالالای - لای لای لالالای (۲)

بشکافیم و بکاریم

تا بهار زندگی آمد در این دشت
ندای پرطنین سرداد باید همی گشت
ز رنج دهقانان و ز گنج دانه
درخت بلندی رو، رو، روئیده در دشت
بشکافیم و بکاریم، بلوچستان تا دل سمنان
و دهیم سر نغمه کشتن باز
ای دهقانان برخیزید از خواب
که ده پر شد دگر بار از بانگ خروسان
و از خاور دمید خور، خور، خورشید تابان
خروش جوشان سوت کارخانه
همچون سیلی بی آرام
در شهر ویرانه
ز نهبیش برخیزد خلق زحمتکش
بپا تا برگنیم از جاریشه‌ی ضحاک
چو بگیرد سوی ایران
ز خوزستان تا دل سمنان
و بکوشد خاک بلوچستان
می درخشد از ایمان خلق

سرود دهقانان

ز جا برخیز ای دهقان
قدم در راه خود بگذار
مبادا افسرده دل باشی
اسیر مرگ می‌گرددی تو هم ناچار
تو را یاری نخواهد کرد کس در کار
تو خود باید ز جا خیزی
قدم در راه خود بگذار
ز جا برخیز، ز جا برخیز
ای دهقان، ای دهقان



کارگران و دهقانان

کارگران و دهقانان، برپا برپا که وقت جنگ است
 جنگ توده‌ای و طولانی، جنگ عادلانه‌ی خلق است
 برپا برپا ای خلق ایران، که پیروزی از آن ماست
 مشّت توده‌ها، خشم توده‌ها، ویران کند کاخ ظلم را (۲)
 در ره ایجاد ارتش خلق، متحد و استوار همگام
 تنها ره‌رهایی خلق، جنگ مسلحانه است
 مشّت توده‌ها، خشم توده‌ها، ویران کند کاخ ظلم را (۲)
 تا آخرین قطره‌ی خون، تا آخرین نفس در میدان
 هدیه کنیم خون خود را، به انقلاب سرخ ایران
 مشّت توده‌ها، خشم توده‌ها، ویران کند کاخ ظلم را (۲)
 خورشید سرخ انقلاب، طلوع کند با رزم یاران
 جمهوری توده‌ای خواست ماست، خواست کنونی رزم ماست
 مشّت توده‌ها، خشم توده‌ها، ویران کند کاخ ظلم را (۲)

آهنگران

ترجمه از: دکتر تقی ارانی

ما آهنگران	با روحی جوان
می‌سازیم کلیدهای بخت	
می‌بریم بالا	این پتک گران
می‌کوبیم آن را بر سندان، سخت، سخت، سخت	
می‌گسلد زنجیر، رهیم از دام	
در همه شهرها	بر روی زمین
توده‌ی رنجبر کند قیام، قیام، قیام (۲)	



رنجیر زادگان

آباد از ما این زمین	ما رنجیر زادگانیم
تاج شهبان و نگین (۲)	محصول سرپنجه‌ی ماست
	هو ...
بر پا نمودیم جهان	ما با ستمکش دهات
آسایش از دیگران (۲)	کوشش و جان‌بازی از ماست
	هو ...
بر گردن و پای ما	زنجیر ظلم امیران
کس می‌ن سازد رها (۲)	جز دست پر پینه ما را
	هو ...
باید که ویران کنیم	ما این جهان ستم را
گور اسیران کنیم (۲)	ویرانه این جهان را

سرود همراهان

وین فلز کینه را / دشنه می‌کنم / (تیز تیز تیز) (۲)
 در لیبیب کوره‌اش / تفته می‌کنم / (داغ داغ داغ) (۲)
 پای پیچک جوان خویش / یاورم، کود می‌دهم / کود نفرت و ستیز
 وانگهش به صبح و شام / آب می‌دهم / آب (عشق پر خروش) (۲)
 در رگ جوانه‌ها / سبز می‌شوم / (سبز سبز سبز) (۲)
 در دل بهار / لاله می‌دهم / (سرخ سرخ سرخ) (۲)
 پیش پای تند باد / خاک می‌شوم / (ریز ریز ریز) (۲)
 چشم دشمنان توده را / کور می‌کنم / (کور کور کور) (۲)
 با بلوط‌های جنگلی / یار می‌شوم / (یار یار یار) (۲)
 با نیاز چشمه‌های کار / کار می‌کنم / (کار و کار و کار) (۲)
 دشت و شهر و قریه را / آب می‌دهم / (آب پاک پاک) (۲)
 باز در رگ جوانه‌ها / سبز می‌شوم / (سبز سبز سبز) (۲)
 در دل بهار (۲) / بی پایان



بپای ستم کشان

سرود شورای متحده مرکزی کارگران ایران

شعر: احسان طبری

دلها از غم گشته خون فشان
خیزید از جا ای ستم کشان
باید که آخر در نبرد ما
ظالم گردد، محو و بی نشان

ندا رسد به ما کنون ز هر کران
بپا، برادران، به جنگ دشمنان
ز جا به چاره گر نخیزی این زمان
رها کجا شوی ز جور ناکسان

مرگ و فقر و رنج و نادانی
بهر چه نصیب خود دانی
با چنین غم و پریشانی
خامش از چه رو چنین مانی؟

ندا رسد به ما کنون ز هر کران
بپا، برادران، به جنگ دشمنان
ز جا به چاره گر نخیزی این زمان
رها کجا شوی ز جور ناکسان

تا کی ماندن بستی ستم
تا کی بودن بردهی درم؟
باید اکنون توده‌ی اسیر
با ما گردد یار و همقدم


ندا رسد به ما کنون ز هر کران
بپا، برادران، به جنگ دشمنان
ز جا به چاره گر نخیزی این زمان
رها کجا شوی ز جور ناکسان

مرگ و فقر و رنج و نادانی
بهر چه نصیب خود دانی
با چنین غم و پریشانی
خامش از چه رو چنین مانی؟

ندا رسد به ما کنون ز هر کران
بپا، برادران، به جنگ دشمنان
ز جا به چاره گر نخیزی این زمان
رها کجا شوی ز جور ناکسان

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

بخش نهم:
دانشجو- محصل 



سرود دانش و صلح

شعر: صحاوی
آهنگ: خاچی

درخشان نما زندگی
قیود عقب ماندگی

علم و زندگی را ای جوان
روشن کن راه صلح جهان

به دست جنایت گران
بناهای غارتگران

علم و زندگی را ای جوان
روشن کن راه صلح جهان

همه دانش و جد و جهد
برای وفای به عهد

علم و زندگی را ای جوان
روشن کن راه صلح جهان

به نیروی خلاق علم و هنر
گسل با فشرده صف اتحاد

بریا خیز با هم آمیز
دانشجو با نور علم

شده خاک ایران ما غرق خون
به یاری دانش کنیم سرنگون

بریا خیز با هم آمیز
دانشجو با نور علم

گماریم در خدمت اجتماع
به سان سه دانشجو آماده ایم

بریا خیز با هم آمیز
دانشجو با نور علم



سرود شماره يك كنفدراسيون

شعر از علی شاکری

از هنر جهان زنده گردد	بی هنر کرا زندگیست
گر چراغ دانش نباشد	زندگی همه تیرگیست
به سایه پرچم و هنر	همه کنیم یک پیکر
ز پرتو دانش شود جهان	قرین به کام جاویدان
به آشتی بگردد بشر	ز باختر تا خاور
چو گیتی آید یکسر از فنون	جهانیان را در فرمان
بپای پای بدین سرود بر طنین	به پیش بگام آهنین
به پیش پیش به جستجوی زندگی	برون ز جهل و تیرگی

اتحاد، مبارزه، پیروزی

آهنگ: ایتالیایی - بلاچو

توده پرشور دانشجویان / اکنون دیگر رشد جنبش خلق خواهد
 که اتحاد ما محکم تر گردد / در ره انقلاب ایران
 مرگ بر ارتجاع، شاه دیو آسا / مرگ بر امپریالیست‌ها پاکلی غول‌ها
 پیگیری ما، در مبارزه / صد چندان باید رفیقان
 مبارزه را، چون به پیش رانیم / نابود گردانیم امپریالیسم ارتجاع
 پیروزی با ماست / زیرا که بستیم، با انقلاب خلق میمان
 سازمان ما کنفدراسیون را / مستحکم تر گردانیم ضد ارتجاع
 رهنمون ما، همواره باشد
 اتحاد، مبارزه، پیروزی / اتحاد، مبارزه، پیروزی

شانزدهم آذر

شعر: حمید مصدق

آهنگ: ارمنی - سازی گلین

بار دگر شانزدهم آذر آمد و سر به سر
جنبش دانشجویی ایران، به خون شهیدان
در قلوب مردم شعله افکند
در ره خلقمان خورده سوگند
که تا آخرین نفر، آخرین نفس کوشیم و بشکنیم دیوار این قفس
در ره آزادی ایران (۲)

شریعت رضوی، قندچی، بزرگ نیا
خون آنها نهال همبستگی ما را
یک دل و یک جان، متحد
در ره آنها نهیم گام

گشتند شهید در ره ستیزه با ارتجاع
محکم کرد و استوار با جنبش توده‌ها
تا انقلاب ایران پیش رود تا سرانجام

شریعت رضوی، قندچی، بزرگ نیا
خون آنها نهال همبستگی ما را
شریعت رضوی، قندچی، بزرگ نیا (۳)

هیجدهم تیر (*)

فریادی از سینه‌ی دانشگاه، شعله‌ای زد ناگاه
به ناگهان از پس پشت این، تیره ابر سنگین
هوای پر شد از عطر، ناپ آزادی
جادوی تیره بی‌نمر شد

بر ظلام جانکاه، شعله‌ور شد
اخگری آتشین، جلوه‌گر شد
زندگی لحظه‌ای، پُر شد از شادی
شب به یک باره سحر شد

سکوتِ دیرین ساله، یک لحظه ریشه کن شد
خاک اسیر بی‌داد، تهی شد از بد و دد
هیولای شب، نعره زد خون از ستاره، روان شد
سکوتِ دیرین ساله، یک لحظه ریشه کن شد

وحشت دچار وحشت، خاموشی در کفن شد
یک دم پُر از خروش زیبای مرد و زن شد
هیجدهم تیر تاریخ یک ستاره‌ی جوان شد
وحشت دچار وحشت، خاموشی در کفن شد

خاکِ اسیر بی‌داد، تهی شد از بد و دد
یک دم پُر از خروش زیبای مرد و زن شد
هیجدهم تیر، تاریخ یک ستاره جوان شد (۳)

(*) - شعر این سرود توسط ایرج جنتی عطایی برای جنبش دانشجویی تیرماه سال ۱۳۷۸ سروده شده و بر اساس همان آهنگ سرود شانزدهم آذر خوانده می‌شود.



باید فردا را ساخت

جمله بهر يك تن بايد / يك تن بهر جملگی
 این سان باید فردا را ساخت ، دور از سرافکنندگی
 ایده‌ی ما - آرزوی ما - پیروزی توده‌هاست
 فرزندان ایران بی‌شک فردا از آن شماست
 تو ای جوان هموطن - شنوده‌ای درد من
 که ملت و وطن بود اسیر دست اهرمن
 رویم همه به خدمت مبارزات توده‌ها
 که برکنیم ز بیخ و بن ستون کاخ ارتجاع
 ایده‌ی ما - آرزوی ما - پیروزی توده‌هاست
 فرزندان ایران بی‌شک فردا از آن شماست

۱۳ آبان

شعر: سعید یوسف - سال ۱۳۵۹

کاست پنجم شماره ۱۰ ، کارگاه هنر - نوروز ۱۳۶۰

الف { پر فروغ و روشن ، اختر تابان
 در فضای میهن ۱۳ آبان (۱۳ آبان ... ۱۳ آبان ...) (۲)
 موج سرخ دانش ، هر سو شتابان
 لاله‌گون ز خونش کوجه خیابان ، ۱۳ آبان ، ۱۳ آبان
 توده‌ی محصل در کلاس سنگر مشق خون کند
 یا سلاح عزمش دشمن ستمگر سرنگون کند
 خوانده تا محصل در کتاب توده درس انقلاب
 از دل و ز چشم دشمنان ربوده او قرار و خواب
 (تکرار الف)
 استوار و محکم ، آتشیم و سوزان ، سرخ و رهنورد
 متحد ، مصمم ، ارتش جوانان ، عازم نبرد
 سرفراز و سرکش ، جنگی و دلاور ، پر دل و شجاع
 یار هر ستمکش ، دشمن ستمگر ، خصم ارتجاع
 (تکرار الف)



سرود بین‌المللی جوانان

از سرودهای سازمان جوانان حزب توده ایران

فرزندان هر ملت ، ما به امید صلح زنده‌ایم
این سال‌ها پر شدت بهر خوشبختی کوشنده‌ایم
در هر اقلیم دنیا در اقیانوس و دریا
هر کس جوان است با ما دهد دست
با ما به صف دوستان

نغمه‌ی دوستی سراید هر جوان ، هر جوان ، هر جوان
این سرود ما را کشتن، کی توان، کی توان، کی توان؟
با جوانان هم‌هنگ این را خواند دنیا

این سرود ما را کشتن، کی توان، کی توان، کی توان؟
بر ما ما بتازیم با سوگند مودت به پیش
پرچم‌ها را افزایم بر حق سزاوار خویش

ای انسان شرفمند
پیش و با ما ببیوند
بهر ملت‌ها؟

در دست ماست یاران
نغمه‌ی دوستی سراید هر جوان
این سرود ما را کشتن، کی توان، کی توان، کی توان؟



سبزه آبان

سبزه آبان شنبه سرخ
 روز شهیدان دانش آموز
 روزی که خون گرم هم‌زمانمان
 بر سنگفرش خیابان ریخته شد
 در میان آتش و دود و خون
 بر سیاهی‌های این شب تار
 دانش‌آموزان هم‌بسته، هم‌آوا
 با مشت‌های خالی می‌کوفتند
 هی لای لای ...
 چون صدای بتک کارگران
 چونان صفیر داس دهقانان
 نعره‌ی خلق دلیر ایران
 این سرزمین را طنین می‌انداخت
 کارگر، دهقان، دانشجو، محصل
 در میدان نبرد متحد
 این اتحاد و رزم و بی‌امان نوید
 شفق سرخ فرداست
 هی لای لای ...
 این جوانه‌های سرخ امروز
 فردا در صفوف جنبش خلق
 در بریایی جنبش ستمکشان
 هم رزم و هم بیمان می‌جنگند
 آسمان سرخگون انقلاب
 هرگز بی ستاره نخواهد ماند
 هر ستاره‌ای که می‌میرد
 صدها ستاره جان می‌گیرند
 هی لای لای ...

www.KetabFarsi.com

بخش دهم:

دشمن





دژخیم خلق

شعر: علی طلوع (زندانی سال ۱۳۵۰)
آهنگ: روی سرود انقلاب سفید شاه

راه تازه‌ای، پیش پای خلق / مشت محکمی، بر دهان تو
پرتوی نوین، رهنمای خلق / انقلاب سرخ، خصم جان تو
ای که می‌چکد ز پنجه‌ی تو خون / تخت تو نگون
شیوه‌ی تو قتل عام خلق / بگیر، ببند، بکش
خشم و کین توده کن فزون
دژخیم خلق، جلااد قرن / بگیر، ببند، بکش
گور خود کنی به دست خود
انقلاب سرخ / راه توده‌ها / حیلہ سپید / کرده بر ملا
مشعلی بزرگ / داده دست ما / تا که برکنیم، کاخ ظلم را
ای که می‌چکد ز پنجه‌ی تو خون / تخت تو نگون
شیوه‌ی تو قتل عام خلق / بگیر، ببند، بکش
خشم و کین توده کن فزون
دژخیم خلق، جلااد قرن / بگیر، ببند، بکش
گور خود کنی به دست خود

تاریخ گوید

تیغ باید خون فشانند کار با دشمن سرآید
من مَرَم نامم بماند، او مَرَد کامم برآید
زندگانی نیست دشمن را به ملک خویش دیدن
باید از تن جان من یا از وطن دشمن برآید (۲)
گو به جلااد امتحان لازم نبود تاریخ گوید
کو فتد از تیغ با تیغ آنکه در این کشور آید
مردی این مردمان را بین که در میدان از آنها
بی برادر گر کسی افتد، بجایش خواهر آید
(از ابتدا تکرار می‌شود)

همت کنید

همت کنید ای دوستان
 دشمن به میدان آمده
 با حرص خرس گرسنه
 با مکر حیوان آمده (۲)
 آمد برای جان ما
 بر ضد فرزندان ما
 این سگ برای نان ما
 نزدیک انبان آمده (۲)
 هار است هار، این بی شرف
 شمشیر هم دارد به کف
 یک صف شویم از هر طرف
 جلاد انسان آمده (۲)
 یک صف شویم، او را زنیم
 شمشیر او را بشکنیم
 پامال و ناپودش کنیم
 کو دشمن جان آمده (۲)
 همت کنید ای دوستان
 دشمن به میدان آمده
 با حرص خرس گرسنه
 با مکر حیوان آمده (۲)
 آمد برای جان ما
 بر ضد فرزندان ما
 این سگ برای نان ما
 نزدیک انبان آمده (۲)
 هار است هار، این بی شرف
 شمشیر هم دارد به کف
 یک صف شویم از هر طرف
 جلاد انسان آمده (۲)
 یک صف شویم، او را زنیم
 شمشیر او را بشکنیم
 پامال و ناپودش کنیم
 کو دشمن جان آمده (۲)



آمریکا، آمریکا

آمریکا، آمریکا (۲)

می شناسمت پشت هر شعار، زیر هر لباس می شناسمت

آمریکا، آمریکا (۲)

ریشه‌ات میان کارخانه‌هاست / ریشه‌ات میان کشتزارهاست
 ریشه‌ات ز خون خلق ما / شیرهی حیات می‌مکد
 آمریکا، آمریکا، ریشه‌ات بریده باد / آمریکا، آمریکا، مرگ بر تو باد
 در شکنجه خانه‌های شاه / پشت میله‌های کارگاه (۲)
 در سحرگه‌بان تیر / برفراز قلعه‌های این فلات پیر
 هر پسین و هر پگاه / هر زمان و هر کجا
 خون سرخ ما / می‌نویسد این شعار بر زمین
 آمریکا، آمریکا، ریشه‌ات بریده باد / آمریکا، آمریکا، مرگ بر تو باد
 رود خلق می‌زند صدا در خروش خویش
 کارگر به پیش، برزگر به پیش، کارگر به پیش
 نیش سازش از سیاه‌خند / دشمنان خلق آشکار می‌شود
 باز خون گرم‌تان، بر زمین سرد / می‌نویسد و شعار می‌شود
 آمریکا، آمریکا، ریشه‌ات بریده باد / آمریکا، آمریکا، مرگ بر تو باد

یانکی گمشو!

سرودی از سازمان جوانان حزب توده ایران - ۱۳۳۱

آهنگ: محلی گیلکی

در ایران هرگز نمی‌گیرد کار و بارت گمشو گمشو یانکی، یانکی گمشو (الف)

یانکی گو هوم گشته نثار مستشارت، گمشو، گمشو یانکی، یانکی گمشو

نگیرد کار و بارت، مستشارت، اصل چهارت / جو ماهیتت گشته هویدا، پیش ماها

دگر میا پیش، چاره اندیش، که وقت مرگ است، یانکی گمشو، یانکی گمشو

پرولتر بر کف گرفته است پتک سنگین، گمشو گمشو یانکی، یانکی گمشو

دهقان نهاده به دست خود داسش از کین، گمشو گمشو یانکی، یانکی گمشو

پیشه‌ور پشت آن و روشنفکران و نسل جوان / علیه شما عالم خوران و گشته عیان

دگر میا پیش، چاره اندیش، که وقت مرگ است، یانکی گمشو، یانکی گمشو



یانکی گو هوم! (*)

سرودی از سازمان جوانان حزب توده ایران - ۱۳۳۱

مَلِّکِ ما جای تو نیست ، یانکی گو هوم ، یانکی گو هوم!
 جا و ماوای تو نیست ، یانکی گو هوم ، یانکی گو هوم!
 جزو دنیای تونیست / ارتِ بابای تو نیست ، یانکی گو هوم ، یانکی گو هوم!
 چون که ما طالب صلحیم و طرفدار صفا
 ضرب شصتی به نمائیم به ارباب شما
 حال اگر، حال اگر طالب مرگی د بیا یانکی بیا، یا لا بیا ، یانکی بیا!
 مَلِّکِ ما جای تو نیست ، یانکی گو هوم ، یانکی گو هوم!
 جا و ماوای تو نیست ، یانکی گو هوم ، یانکی گو هوم!
 جزو دنیای تونیست / ارتِ بابای تو نیست ، یانکی گو هوم ، یانکی گو هوم!

(*) - آمریکایی به خانهات برگرد! ، Yankee go Home!

باید، باید

- باید ، باید، تاج و تخت پهلوی نگون شود
 (۲) باید، باید، این رژیم کهنه واژگون شود
 همگام و یک صدا، خلق قهرمان ما
 در صفوف مبارزان، تا سقوط شاه
 بی‌امان و سرکشیم، یک سینه آتشیم
 تا کشیم این دشمن روزگارمان
 باید، باید، سرزمین ما سرای ما شود
 باید، باید، این سرا به نام توده‌ها شود (۲)
 تا دست اجنبی در کار میهن است
 ایران زمین ما خوش به کام دشمن است (۲)
 توده همونوا شود، محشری به یا شود
 فتنه بر ملا شود، فتنه گر فنا شود
 راه و رسم ما نوین شود، بهترین شود (۲)
 باید، باید، ارتشی ز توده‌ها به یا شود
 (۲) باید، باید، خلق ما از این ستم رها شود



سپیده‌ی سحر

سرودگر قد نکشیده که مجنون شد
یک گل دیگر ز گلستان وطن ما در خون شد
تا که رسد بر سر چشمه‌ی آزادی
بس دل و دیده که بسان چشمه‌ی جوشان پر خون شد
اینک در بهار آزادی، باشد جای سرو و گل خالی
دشمن ما منطق ضد بشر دارد
از من و تو بس که چه مال و چه زر دارد
بهر وطن نوکر اجنبی، خود تو بگو چه ثمر دارد
وقت آن رسیده بر خیزد از دل خاک
لاله‌های نوجوانان خفته به خاک
بر خیزیم به تفنگ و به خنجر و مشت
بشکافیم همه سینه و پرده و پشت
باید دشمن وطن میرد (۲)
آید نشاط برزگر، آید سرود کارگر
طی شد شب سیاهمان، آید سپیده‌ی سحر
آید بسی بهار و بگذرد خزان
اینک در بهار آزادی، باشد جای سرو و گل خالی
دشمن ما منطق ضد بشر دارد
از من و تو بس که چه مال و چه زر دارد
بهر وطن نوکر اجنبی، خود تو بگو چه ثمر دارد
خانه‌اش سازیم ویران، ویران
می‌شود آباد ایران، ایران
اینک در بهار آزادی، باشد جای سرو و گل خالی



پنجاه سال

زندان، شکنجه، مرگ	پنج دهه رژیم پهلوی (۲)
ستیزه، نبرد و رزم	پنج دهه دلاوری خلق
ننگ و نفرت بر خاندان تو	نوکران استعمار نو

حیله گر پسر، قلدر پدر
 سرتگون شود دودمان تو
 ای ننگین رژیم کودتا، عامل سیا
 شیوه تو هم کشتار خلق
 زندان، شکنجه، مرگ

زندان، شکنجه، مرگ	پنج دهه رژیم پهلوی (۲)
پیکار خلق می دهد نوید	خورشید سرخ انقلاب
موج خروشان توده ها	برکنند ز بیخ و بن رژیم شاه

ای که از خروش توده ها، گردی فنا
 بر خرابه های کاخ ظلم تو
 سازیم نوین ایران ما

ستیزه، نبرد و رزم	پنج دهه دلاوری خلق (۲)
پیکار خلق می دهد نوید	خورشید سرخ انقلاب
موج خروشان توده ها	برکنند ز بیخ و بن رژیم شاه



قطعه اول

(Resolution der Kommunarden)

شعر: پرتولت برشت

ترجمه: سعید یوسف

(همخوان با آهنگ آیسلسر)

برده‌ی قانون تان شویم
 نظر به این که قدرت جهان شویم
 با تفنگ و توپ و ساز و برگ
 بیش از آن کنیم کز مرگ
 بس که دزدی گشته پیشه تان
 جدا نمی کند به غیر شیشه تان
 با تفنگ و توپ و ساز و برگ
 بیش از آن کنیم کز مرگ
 گرچه خانه‌ی تهی بسی است
 دگر نمی توان درون زاغه زیست
 با تفنگ و توپ و ساز و برگ
 بیش از آن کنیم کز مرگ
 تا به مغز استخوان رود
 شود، نظر به این که گرممان شود
 با تفنگ و توپ و ساز و برگ
 بیش از آن کنیم کز مرگ
 آنقدر که سهم هر کس است
 که بی شما برای ما همان بس است
 با تفنگ و توپ و ساز و برگ
 بیش از آن کنیم کز مرگ
 بوج و توخالی ست، مصممیم
 که زندگانی نوی پی افکنیم

نظر به این که گشته عَرش توپ
 شیوه‌ای ز گفت و گوی تان
 مصممیم از بهر گفت و گو گردانیم
 لوله توپ سوی تان

نظر به این که ضعف ماسبب شد
 مصممیم قانون تان نگون سازیم
 نظر به این که در کمین مائید
 مصممیم از زندگانی بد، دهشت
 نظر به این که ما گرسنه هستیم
 مصممیم: ما را ز نان ویتترین، هیچ
 نظر به این که در کمین مائید
 مصممیم از زندگانی بد، دهشت
 نظر به این که خانه‌ای نداریم
 مصممیم آن خانه‌ها شوند اِشغال
 نظر به این که در کمین مائید
 مصممیم از زندگانی بد، دهشت
 نظر به این که یخ زده ست و سرما
 به ضبط انبار ذغال تان، اقدام
 نظر به این که در کمین مائید
 مصممیم از زندگانی بد، دهشت
 نظر به این که مزدمان ندادید
 مصممیم کارخانه تان شود ضبط، زان
 نظر به این که در کمین مائید
 مصممیم از زندگانی بد، دهشت
 نظر به این که وعده‌های حکام
 حکومت خود را بنا کنیم اکنون



امپریالیسم

کاست بهمن شماره ۱۰، کارگاه هنر - نوروز ۱۳۶۰

امپریالیسم، جهان غارتگران
امپریالیسم جنایت بی کران
خون می چکد ز چنگ غارتگرش
زالوی خون، بود همه پیکرش

گلوه یارد، سرنیزه کارد، به کشتار خلق
می هراسد ز پیکار خلق، می هراسد
به چکمه کوپد، به شعله روید، تن و جان خلق
می هراسد ز توفان خلق می هراسد
چون فلسطین قهرمان

متحد شویم، علیه امپریالیسم (۲)
تا خیزد آفتاب، از خون و انقلاب (۲)
چون ویتنام آتش فشان

متحد شویم، علیه امپریالیسم (۲)
تا خیزد آفتاب، از خون و انقلاب (۲)
متحد زحمتکشان

متحد شویم، علیه امپریالیسم (۲)
تا خیزد آفتاب، از خون و انقلاب (۲)

آفریقا گرسنه، آسیا گرسنه است (۲)
شکم گرسنه، همه جا گرسنه است (۲)
کینه‌ی گرسنگان جهان هم رنگ است
دست ستمدیدگان جهان هم آهنگ است
هم رنگ توفان، هم آهنگ توفان (۲)

فریاد ما برای آزادی (۲)
طنین فکنده فریاد ما (۲)
مرگ بر امپریالیسم (۴)

رنج و کار

کاست بیمن شماره ۱۰ ، کارگاه هنر - نوروز ۱۳۶۰

ای سوداگران رنج و کار بازوان ما
 سرمایه‌دار گشته‌اید، پروار گشته‌اید
 جهان‌خوار گشته‌اید (۲)
 ز کار ما و کار کودکان ما (۲)

کار می‌کنیم در کوره‌ی سرمایه‌ی شما
 جان می‌کنیم زیر چرخ کارخانه‌ی شما
 روز و شب به رنج حال و کار و بار زار ما
 جان می‌دهیم در شکنجه‌گاه شما

تن پوش ما ، ز تن برهنگی است ، عزای ماست
 به سفره‌ها گرسنگی است ، برهنگی است ، برهنگی است
 سهم ما ز کار ما

ای سوداگران رنج و کار بازوان ما
 سرمایه‌دار گشته‌اید، پروار گشته‌اید
 جهان‌خوار گشته‌اید (۲)
 ز نان ما و دان کودکان ما (۲)

اما ز دست ما و دست کودکان ما
 فارغ از شما بیدار می‌شویم ، پیروز می‌شویم
 با پیام اتحاد و اتفاق ما
 اتحاد ما ، اتحاد ما ، اتحاد ما



کارگر و سرمایه‌دار

شعر: سعید یوسف

با الهام از شعری از برشت

(Lieder für alle, die verzagen wollen)

کاست بیمن شماره ۱۰، کارگاه هنر - نوروز ۱۳۶۰

ساکت ، ساکت ، ساکت ، ساکت ، ساکت
 توپ سرمایه‌داران پُر است (۲)
 گر بپا خیزد ، کارگر روزی (۲)
 نان این ناکسان آجر است (۲)
 سرمایه‌داران ، پول فراوان
 نیرو دارند ، امکان دارند
 خمپاره و توپ ، تانک و مسلسل
 ارتش دارند ، زندان دارند
 قاضی و قانون ، قاضی عسگر
 با صدها ... گورستان ... دارند
 (ارتش برای چیست و دشمن کیست)
 بی ارتش خود کی می‌تواند
 کارگر را کند استثمار
 بی تانک و توپش کی می‌تواند
 نظم خود را دهد استقرار
 بی کار کارگر ، کی می‌تواند
 پُر کند جیب خود سرمایه‌دار (۲)
 (پس این دشمن نیرومند
 مشتبی مردم محرومند)
 کارگر اما ، گر بپا خیزد
 توپ و تانک بی‌اثر خواهد شد
 آن زمان دیگر نظمی انسانی
 در جهان مستقر خواهد شد
 حاصل کار کارگر دیگر از خود کارگر خواهد شد (۲)
 امروز ، امروز ، توپ سرمایه‌داران پُر است
 فردا ، فردا (نان این ناکسان آجر است) (۳)